

فایل‌های

PDF

اسناد ارائه شده‌ی

حجت الاسلام استاد شمشیری

درباره‌ی ناگفته‌های ادیان

قسمت های ۳ و ۴



@Halghe\_Asnad

Aparat.com/Halghe\_Asnad



انجمن نجات از حلقه

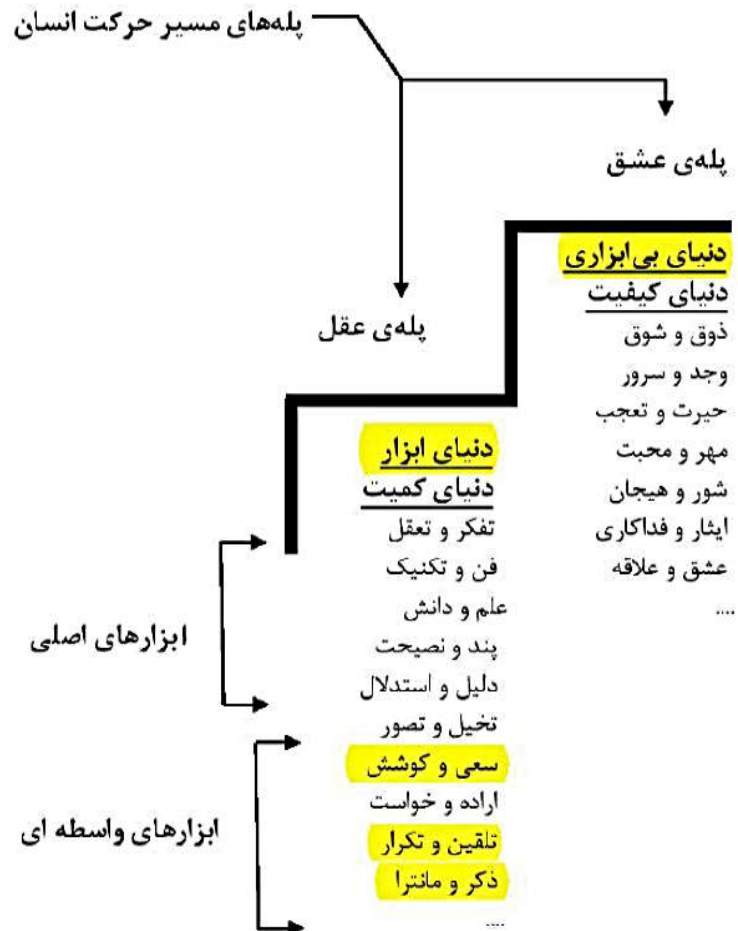
www.NejatazHalghe.ir

@Nejat\_az\_Halghe



## پله‌ی عقل و پله‌ی عشق

انسان همواره دو پله در پیش رو دارد: پله‌ی عقل و پله‌ی عشق.





@Halghe\_Asnad

Aparat.com/Halghe\_Asnad

اسناد از منظره دیگر، ص ۱۱، نشریزن

## فصل اول

### عرفان کیهانی (حلقه)

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست

هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

(سعدی)

عرفان کیهانی (حلقه)، نگرشی است عرفانی که با چارچوب عرفان این مرز و بوم مطابقت دارد. اساس این عرفان بر اتصال به حلقه‌های متعدد «شبکه‌ی شعور کیهانی» استوار است و همه‌ی مسیر سیر و سلوک آن، از طریق اتصال به این حلقه‌ها صورت می‌گیرد. فیض الهی به صورت‌های مختلف در حلقه‌های گوناگون جاری بوده که در واقع همان حلقه‌های رحمت‌عام الهی است که می‌تواند مورد بهره‌برداری عملی قرار گیرد. از آن‌جا که اتصال نمی‌تواند بر اساس تکنیک و فن و روش حاصل شود؛ لذا در این شاخه نیز هیچ‌گونه فن و روش، تکنیک و... وجود نداشته و در آن توان‌های فردی هیچ جایگاهی ندارد.

محورهای اصلی عرفان کیهانی (حلقه) عبارت است از:



انجمن نجات از حلقه

www.NejatazHalghe.ir

@Nejat\_az\_Halghe



## ۱۰ اصل



درمانگری، به عنوان یک روش تجربی برای درک عرفانی موضوع کمال، در راه رسیدن به اهداف زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد:

- شناسایی و آشنایی عملی با هوشمندی حاکم بر جهان هستی (شعور الهی)
- رهایی از گرفتاری در خویشتن
- خدمت به خلق و انجام عبادت عملی
- شناختن گنج درون و توانایی‌های ماورائی
- انسان‌شناسی (به عنوان بخشی از خودشناسی)
- حرکت در جهت نزدیکی به دیگران و فراهم نمودن امکان وحدت





همچنین صائب تبریزی می‌گوید:

آن نقطه‌ی خاموشی، در حرف نمی‌گنجد

بر طاق فراموشی، بگذار کتاب اول

با سعی، کوشش، تقلا و اراده نیز نمی‌توان به دنیای عشق دسترسی پیدا

کرد؛ مثلاً کسی بگوید که تلاش خواهد کرد تا چند ساعت دیگر عاشق شود

و یا بخواهد با تلاش، به حقیقت جهان هستی پی ببرد.

به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود

خیال باشد گاین کار، بی‌حواله برآید

(حافظ)

همچنین کسی نمی‌تواند به زور، شعر نغزی بسراید، یا به هیچان بیاید و

یا کسی به خود فشار بیاورد که به حیرت و تعجب بیافتد. تبعات دنیای عشق

باید به‌صورت خود جوش ایجاد شود. اگر از روی پله‌ی عقل به عشق نگاه

کنیم، عاشق دیوانه محسوب می‌شود زیرا تبعات عشق، با عقل قابل توجیه

نیستند.

کیفَ یَأْتِی النَّظْمُ لِي وَالْقَافِیَه

بَلْ جُنُونٌ وَاحِدٌ لِي فِي الشُّجُونِ

(مولانا)

«چگونه به نظم و قافیه پردازم؟ بعد از این‌که ریشه‌ی سلامتی‌ام ضایع

شد. در ریشه‌ی من فقط یک دیوانگی نیست؛ بلکه دیوانگی در دیوانگی در

دیوانگی است.»

لذا عارف خود اعتراف می‌کند که دیوانه است و دیوانگی او دیوانگی در

دیوانگی در دیوانگی است؛ زیرا به خوبی می‌داند که عاقلان به او چگونه نگاه

می‌کنند. بنابراین قبل از این‌که آن‌ها به او بگویند دیوانه، او خود خیال همه

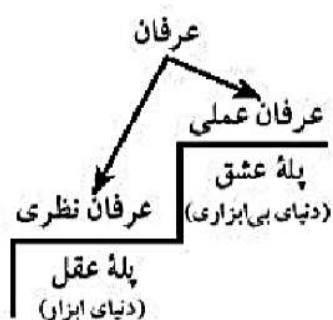
را راحت کرده و اعتراف به دیوانگی می‌کند.



## ۱۰ اصل

انسان همواره دو پله در مقابل خود دارد: پله عقل و پله عشق. پله عقل؛ دنیای علم و دانش، فن و روش و تکنیک، پند و نصیحت، دلیل و برهان و استدلال، سعی و کوشش و تلاش و... و بطور کلی حیطه‌ای است که آن را اصطلاحاً «دنیای ابزار» می‌نامیم.

پله عشق؛ دنیای وجد و ذوق و شوق، حیرت و تعجب، جذب و از خود بی خود شدن، ایثار و محبت و... و بطور کلی حیطه و چارچوبی است که آن را اصطلاحاً «دنیای بی‌ابزاری» نامگذاری می‌نماییم.



بنابر این، با تعاریف فوق، عرفان حلقه از دو بخش نظری و عملی تشکیل می‌گردد، که بخش نظری بر روی پله عقل و بخش عملی بر روی پله عشق قرار دارد که در این بخش از هیچ گونه ابزاری استفاده نمی‌نماید.





عقل راه نا امید کی رود عشق باشد کان طرف با سر دود  
لا ابالی عشق باشد نی خرد عقل آن جوید کز آن سودی برد  
«مولانا»

از منظر عقل، عاشق دیوانه است؛ اما عاشق حقیقی به این دیوانگی می‌بالد؛ زیرا این دیوانگی به معنای زایل شدن عقل نیست؛ بلکه به معنای فراتر رفتن از عقل است؛ بنابراین، جنونی که عاشق حقیقی دارد، جنون ارزشمندی است و همواره می‌تواند افزون تر شود.

۷- انسان، همواره به هر دو پله‌ی عقل و عشق نیازمند است و برخورد او با جهان هستی هم از منظر عقل و هم از منظر عشق انجام می‌شود. عقل و عشق لازمی یکدیگر بوده، هر یک کاربرد خاص خود را دارند و نمی‌توان ارزش هیچ کدام را نادیده گرفت.

این توضیحات نشان می‌دهد که عرفان (ارتقای کیفی که محصول آن معرفت است)<sup>۱</sup> بر پله‌ی عشق حاصل می‌شود؛ زیرا الهام و اشراق مربوط به این پله است. عارف بدون به کار بردن هیچ ابزاری به الهام و ادراک می‌رسد و سپس نسبت به بیان آنچه برای او روی داده است و حتی نسبت به انتقال دقیق آگاهی به دست آمده، اظهار عجز می‌کند:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش  
«شمس تبریزی»

۱. به بخش «معرفت و عرفان» مراجعه شود.





تمام برخوردهای انسان با جهان هستی، از روی یکی از این دو پله صورت می‌گیرد و آن چه را که روی هر پله با آن برخورد می‌شود، به‌طور مستقیم به درد پله‌ی دیگر نمی‌خورد، فقط نتایج حاصل از آن می‌تواند روی پله‌ی دیگر مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال، نمی‌توان عاشقی را با پند و نصیحت و یا با استدلال و دلیل از عشقش منع کرد و یا او را قانع کرد که به عشقی تن در دهد، لذا روی پله‌ی عشق گفته می‌شود:

پای استدالیان، چوبین بود

پای چوبین، سخت بی تمکین بود

(مولانا)

و یا نمی‌توانیم با فن و تکنیک، علم و دانش و یا تفکر و تعقل در کسی ایجاد ذوق کنیم تا او برای ما شعری بسراید و شوری را به‌نمایش بگذارد. به‌عبارت دیگر، دنیای عشق، دنیای دل است و دنیای دل، پذیرای فن و تکنیک... نیست و راه مخصوص خود را طی می‌کند و پند و نصیحت نیز در آن هیچ کارایی ندارد.

من از گجا، پند از گجا، باده بگردان ساقیا

آن جام جان افزای راه، برریز برجان ساقیا

(مولانا)

تبعات دنیای عشق، از طریق کتاب و نوشته قابل انتقال و فهمیدن نیست. بشوی اوراق، اگر هم‌درس مایی که درس عشق، در دفتر نباشد (حافظ)

در این مورد شاه نعمت‌الله ولی چنین سروده است:

طاعت ز سر جهل، به جز وسوسه نیست

احکام وصول و ذوق، در مدرسه نیست

عارف نشوی، به منطق و هندسه تو

برهان و دلیل عشق، در هندسه نیست

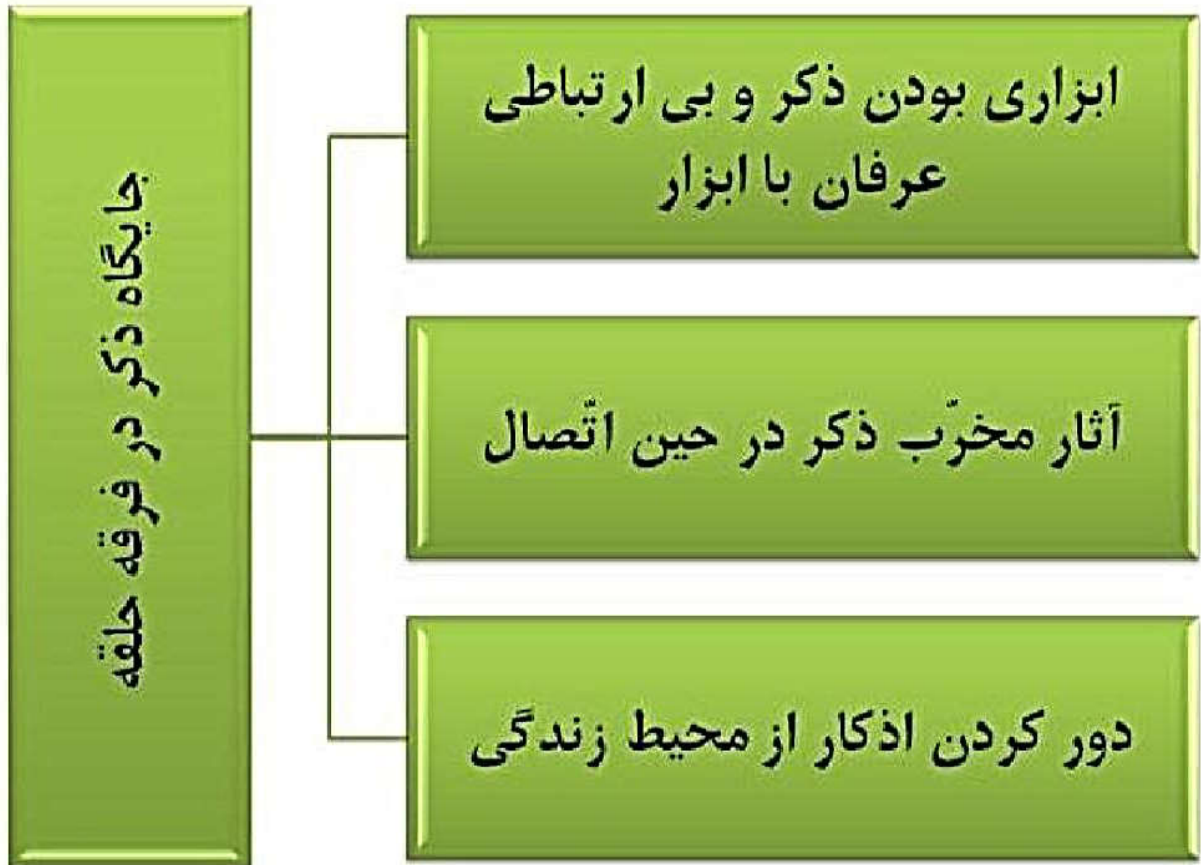






@Halghe\_Asnad

Aparat.com/Halghe\_Asnad



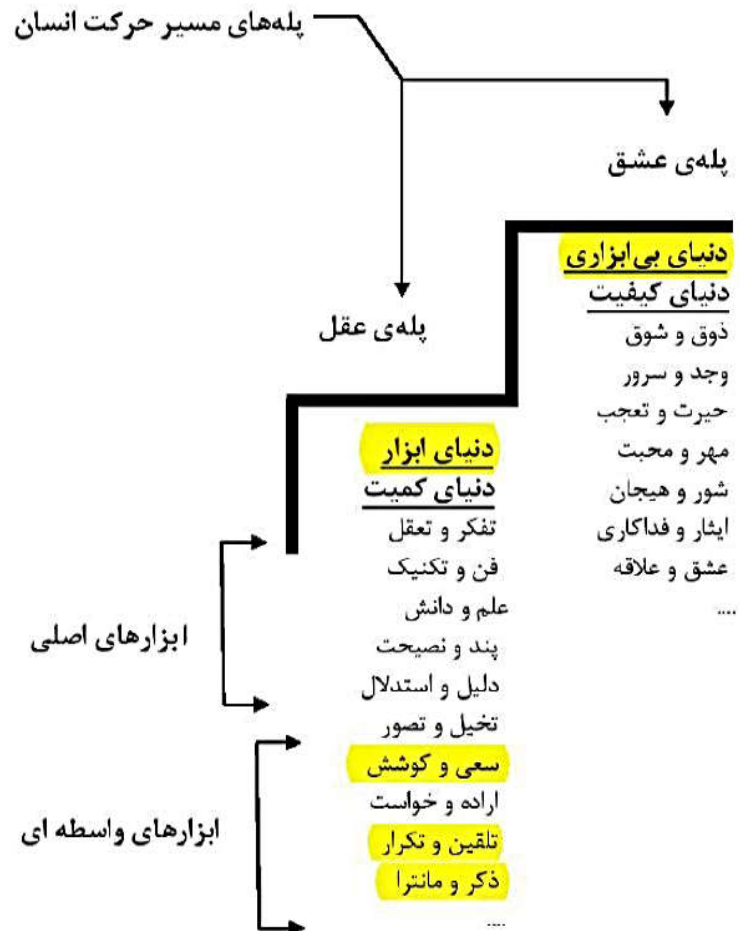
انجمن نجات از حلقه

[www.NejatazHalghe.ir](http://www.NejatazHalghe.ir)

@Nejat\_az\_Halghe

## پله‌ی عقل و پله‌ی عشق

انسان همواره دو پله در پیش رو دارد: پله‌ی عقل و پله‌ی عشق.



در این مکتب فرد از تمام توانایی‌ها و قابلیت‌های فردی کاملاً خلع سلاح شده و بدون داشتن هرگونه وسیله و روشی که بتواند آن را به خود نسبت دهد، با تفویض اتصال و لایه‌ی محافظ، اقدام به درمانگری می‌کند و در این راستا، برای درمان و درمانگری از هیچ نوع تمرکز، تصور و تخیل، ذکر و مانترا، ترسیم سمبل، نماد و طلسم، تلقین و روش‌های خود هیپنوتیزم و... استفاده نمی‌شود.

در این بیتش، اعتقاد بر این است که انسان در این رابطه می‌تواند از توانمندی‌های معنوی بسیار زیادی برخوردار باشد که توان درمانگری یکی از آن‌هاست. از این اتصال می‌توان در شناخت گنج‌های درونی بهره‌برداری نمود، و به روشن‌بینی رسید که به معنای روشن دیدن و اشراق است و رسیدن به درک و فهم روشن از جهان هستی. همچنین زمینه‌ی ارتقاء روح فردی و روح جمعی جامعه فراهم می‌شود که این خود می‌تواند باعث اعتلای انسان شده و از درد و رنج او بکاهد؛ زیرا درد و بیماری شایسته‌ی انسان، همان اشرف مخلوقات که خداوند برای خلق او به خود تبریک گفت، نیست و تلاش برای رهایی از درد، رنج، خفت و خواری، نه تنها کارمایی (عکس‌العمل منفی) برای او به‌وجود نمی‌آورد، بلکه مهار آن، جزئی از رسالت انسان نیز هست؛ به‌خصوص این‌که علت برخی از دردها و بیماری‌ها تنها ناشی از نحوه‌ی زندگی، طرز فکر و بینش‌های غلط و از همه مهم‌تر دور افتادن انسان از رحمت‌ت الهی است.

در این مکتب، کارها فقط با کمک حلقه‌های رحمت‌عام اوست که انجام می‌شود و بدون بهره‌مندی از آن، هیچ کاری نیست که فرد بتواند انجام دهد، لذا در این رابطه فرد به‌طور کامل، خلع سلاح شده و به‌هیچ‌عنوان کاری انجام نمی‌دهد که بتواند انجام درمان را به خود منتسب کند؛ بنابراین، در فرادرمانی به ادای ذکر و مانترا، تخیل و تصور و تجسم، ترسیم سمبل و





در مسایل آسمانی (معنوی)، تسلیم و در مسایل زمینی (دنیوی) تلاش عوامل تعیین‌کننده‌ای هستند؛ مسایل زمینی خود نیز تابع جبر و اختیار می‌باشند. به‌طور کلی، جبر عاملی است که جهان دوقطبی را غیرقابل محاسبه کرده و به فلسفه‌ی حرکت انسان معنا داده است. در غیراین‌صورت همه‌ی اتفاقات قابل محاسبه و پیش‌بینی می‌شد و دیگر نیازی به تصمیم‌گیری و اختیار انسان نبود، لذا حرکت انسان به‌طور کامل بی‌معنی شده و فلسفه‌ی خلقت انسان پوچ و بیهوده می‌شد.

در عرفان حلقه، عوامل انسانی، کلیه‌ی خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند. بنابراین موارد زیر هیچ‌گونه تأثیری در استفاده از شبکه و دریافت آگاهی‌های آن ندارد.

- جنسیت، سن، ملیت، استعداد، سواد، معلومات، تفکرات، اعتقادات، تجارب عرفانی، و...

- ریاضت، ورزش، نوع تغذیه و...

- سعی، کوشش، تلاش، اراده، تقلا و...





- تخیل و تصور و تجسم، ذکر و مانترا، نماد و سمبل، تلقین و تکرار،

تمرکز و...

- نوع تیپ ساختاری فرد مانند تیپ دموی، صفاوی، سوداوی، بلغمی و یا تیپ‌های کافا، واتا، و پیتا و...

### تعریف شاهد و تسلیم

شاهد کسی است که:

- نظاره‌گر باشد.

- در امر نظاره‌گری چیز دیگری را مانند تخیل، تصور، تفسیر و... وارد نکند، زیرا باعث خروج او از عمل نظاره‌گری می‌شود.

- واقعیت و حقیقت را بتواند ببیند.

- بی‌طرف بوده و پیش‌داوری نداشته باشد.

- در زمان حال حاضر، حضور داشته باشد.

- شرطی نشده باشد.

- آزاد باشد. (عدم استفاده از مواد توهم‌زا)

- تسلیم باشد. (عدم انجام هر کاری در حلقه)

نیست کس را از توکل خوب‌تر چیست از تسلیم خود محبوب‌تر

(مولوی)

تنها شرط حضور در حلقه‌ی وحدت، شاهد بودن است. شاهد کسی است که نظاره‌گر و تملش‌چی باشد و در حین نظاره هیچ‌گونه پیش‌داوری و قضاوتی نداشته و هرگونه اتفاقی را در حلقه مشاهده کرده، زیر نظر داشته باشد و در حین مشاهده از تعبیر و تفسیر خوداری کند (تعبیر و تفسیر پس از مشاهده). تسلیم بودن، تنها شرط تحقق موضوع حلقه‌ی مورد نظر است.



نجمن نجات از حلقه

www.NejatazHalghe.ir

@Nejat\_az\_Halghe



• اصل: در عرفان کیهانی (حلقه)، عوامل انسانی، خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند. بنابراین، موارد زیر هیچ‌گونه تأثیری در استفاده از حلقه‌های عرفان کیهانی (حلقه) و کمال‌پذیری انسان ندارد:

- سن، جنسیت، نژاد و ملیت، استعداد، میزان تحصیلات، معلومات، نوع تفکرات، اعتقادات و...

- ریاضت، ورزش، نوع تغذیه و...

- تیپ (مورفولوژی - تیپ‌شناسی) ساختاری افراد مانند تیپ دموی، بلغمی، سوداوی و صفراوی و یا تیپ‌های واتا، پیتا، کافا و همچنین تیپ‌های اندومورفی، مزو مورفی، اکتو مورفی و...

- قیافه‌ی افراد از نظر قیافه شناسی

- سعی، کوشش، تلاش، اراده، تقلا و...

- تخیل، تصور و تجسم، ذکر و منترا، ترسیم نماد و سمبل، تلقین و تکرار، تمرکز و...

- علم اعداد، موقعیت ستارگان، سال و ماه تولد افراد و...

در نتیجه، هر انسانی در هر گوشه‌ی دنیا می‌تواند تحول پذیر بوده و جوپای کمال باشد.

• اصل: فرادرمائی دیگران کمک به درمان خود خواهد شد.

• اصل: فرادرمائی درمورد گیاهان و حیوانات نیز موثر است.

• توصیه‌ی مهم: پس از هر نوع بهره‌برداری از شبکه شعور کیهانی، بهتر است شکرگذاری به درگاه خداوند را فراموش نکنیم.

آن‌چه که دانستن آن به بیمار کمک می‌کند:

- تسلیم و شاهد شدن در کلیه‌ی موارد و عدم انجام هر کاری مانند

تخیل، تصور، ادای ذکر و منترا، خود هیپنوتیزم، ترسیم سمبل و نماد و...



مشکلی دارد، کما اینکه بعضی از موارد را هم ما نباید بدانیم، لازم نیست بدانیم. بنابراین حتی انرژی ذهنی مان را هم نمی‌خواهیم بگذاریم که بدانیم ایشان چه مشکلی دارد، ایشان چه مشکلی دارد.

لذا این کار را انجام بدهیم به عنوان عبادت عملی، مسیر کمال مان را هم طی کنیم، بنابراین اینجا بحث انرژی ذهنی ما یک بحث مهمی است و بحث این هم در دوره ۶ دوستان می‌دانند که در آنجا بحث دارد وارد یک فاز دیگر می‌شود، فضایی که ذهن رهاست، درمان جدید هم دوستان دوره ۶ می‌دانند که آن چیزهایی که هم و غم و این حرف‌ها که دیگر نیست. پس ما در واقع این مسیر را ترسیم می‌کنیم برای یک نوآموز که تازه آمده، الان نمی‌توانیم همه چی را به او بگوییم، همه چی را نمی‌توانیم بگوییم که ما می‌خواهیم برویم به یک ذهن گسترده ای برسیم چون آن گسترده است، ذهن محدود نمی‌تواند او را بفهمد، لذا داریم ایجاد گستردگی می‌کنیم.

این را نمی‌توانیم روز اول بگوییم، این را بایستی بگوییم تفسیرش را ولش کن، فلان کن، تمرکز نکن، ذکر نمی‌خواهیم، این را نمی‌خواهیم، آن را نمی‌خواهیم، چرا؟ چون ذکر که بگوید قفل ذهنی که برایش ایجاد شود در دوره ۶ مکافات داریم. حالا دوستانی که ذکر داشتند و برایشان ملکه ذهنی بوده در این مدت خیلی‌ها را داشتیم که برایشان مشکلات داشته و با ما مرتب صحبت می‌کنند. الان جمع حاضر داریم کسی را که این مشکل را داشته باشد؟ مشکل ملکه شدن ذکر و مانترا از قبل برایش ایجاد مشکل کرده باشد؟ کار شده بود، در آن زمانی که صحبت کردیم باز کار کردیم. لذا اینجا دیگر جایی نیست که ما قفل، ملکه ذهن شدن هم قفل است، بنابراین اگر ما بحث ذکر را می‌گوییم و ممکن است سوء تفاهم ایجاد شود. در یک جاهایی از یک راه‌هایی می‌خواهند بروند ابزارشان آن است، ما از یک مقوله دیگری می‌خواهیم برویم، ابزار ما بی‌ابزاری است

### «ما نه مرغان هوا نه خانگی دانه ما بی‌دانگی»

این خودش خیلی ماجراست، دانه بی‌دانگی خیلی ماجرای مفصلی است.

در سایر اسناد  
اتفاقاً این  
مغایرت‌ها را  
خواهید دید و  
طاهری از  
اختلال ذکر  
سخن می‌گوید.

بنابراین تا حد امکان می‌خواهیم این را به یک نوآموز انتقال بدهیم که بحث شاهد بودن، مقدمه تسلیم بودن اینها را انتقال بدهیم و با یک زبانی هم که برایشان سوء تفاهم نشود که فکر کنند ما با بحث نفس ذکر مغایرت داریم و مخالفت داریم، بتوانیم ادامه بدهیم مثل خودمان، هی ادامه دادیم، ادامه دادیم بحث‌ها را آمدیم جلو دیدیم پشت قضایا استدلال‌های روی پله عقل خودش را دارد، روی پله عشق هم مسایل خودش را دارد.



## اصل وحدت راه

آشنایی با شعور کیهانی و مشاهده عملی نحوه کار این هوشمندی و تحولات خارق العاده پیش آمده ناشی از اتصال و ارتباط با آن و انجام فعالیت‌های مثبت و انسانی در این رابطه، ما را هر روز بیشتر از پیش با این پدیده عجیب و شگفت انگیز الهی، آشنا ساخته و به درک وحدت حاکم بر جهان هستی، نزدیکتر ساخته است. همان وحدتی که همه اجزاء جهان هستی را به یکدیگر پیوند داده و ندای تن واحده بودن آن را، به گوش جان‌های بیدار و آگاه، در هر لحظه فریاد می‌زند:

این همه عکس می و نقش مخالف که نمود یک فروغ رخ ساقی است، که در جام افتاد

(حافظ)

پیامی که ما به فراتر از مرزهای تفکرات و اندیشه‌های انسانی هدایت نموده و در بالاترین مرتبه فکری و بینشی قرار داده و به این فراز و مرتبه از آگاهی رسانیده است که نه تنها بنی آدم اعضای یک پیکرند بلکه: جهان هستی همه، یک پیکر است که در آفرینش، ز یک گوهر است و با این نگرش، ما وسعت دید و اندیشه خود را نه تنها از مرزهای قومی، قبیله‌ای، ملی (ناسیونال)، نژادی و حتی جهانی (اینترناسیونال) گسترش داده بلکه دامنه تفکرات، درک و بینش خود را معطوف به همه جهان هستی (اینترنیوینورسال) نموده و اعتقاد داریم که بدون درک جهان هستی و هوشمندی حاکم بر آن، انسان همواره در کثرت و سرگشتگی به سر برده و همه راه‌های مقابل او، بسته خواهد بود.

این درک عمیق، به دنبال آشنایی عملی با شعور الهی یا همان هوشمندی حاکم بر جهان هستی، پیش آمده است و این هوشمندی و شعور (وسیله)، ما را به وحدت جهان هستی (هدف) و از طریق وحدت راه (مسیر) هدایت نموده است. شرط اساسی رسیدن به وحدت ایجاب می‌کند که همه عوامل در برگیرنده و تعریف کننده آن، خود نیز در وحدت باشند و از اینجا می‌توان پی برد که نمی‌شود در کثرت راه بود و به وحدت رسید. یعنی فرد نمی‌تواند با در هم آمیختن چندین راه مختلف به وحدت برسد. زیرا ممکن است راه‌های انتخاب شده از نظر چهار چوب‌های اجرایی و تجزیه و تحلیل‌های لازمه، با یکدیگر در تضاد باشند ولیکن همگی آنها، هدف مشترکی را دنبال کنند.

هر چند که راه‌های رسیدن به این وحدت، متعدد است و به تعداد نفوس انسان‌ها می‌تواند راه‌های مختلف وجود داشته باشد ولیکن هر راه به تنهایی، بایستی در وحدت کامل باشد. راه در کثرت خود کثرت آفریده و به دنبال آن اغتشاش و سرگردانی بوجود می‌آورد. مثلاً برای منظوری خاص ممکن است در مکتب‌هایی از ذکر و مانترا استفاده شود در حالی که برای همان منظور در مکتب دیگری (مکتب وحدت کیهانی) نه تنها ذکر و مانترا مورد استفاده قرار نگیرد، بلکه در صورت استفاده در اتصال به شبکه شعور کیهانی، ایجاد اختلال نیز بنماید و همچنین مثلاً در مکتب‌هایی، ریاضت و سختی دادن به جسم، گوشه‌گیری و تارک دنیا شدن، مورد استفاده قرار بگیرد در حالی که در مکتب دیگری این کار خطایی بزرگ محسوب شود که البته در مکتب ما نیز چنین می‌باشد.





اما حالا من نمی دانم آن کسی که ذکر را می دهد آیا این مطلب را هم انتقال می دهد که این باید به باطن برسد یا نه، می گوید «برو بگو» «برو بگو» تا کی؟ چه طوری؟

این مطلب این است که، لذا افراد را به شمارش می آورند، آن طور که من دیدم، نمی دانم «ده هزار بار گفتیم، هزار بار گفتیم، این را هزار بار بگو، یا پانصد و سی و سه بار بگو» بعضی مواقع می بینیم عددها این جوری است «بگویی کار تمام است» نمی دانیم ولی آیا در آنجا گفته می شود این باید از ظاهرش به باطنش برسی؟ وقتی رسیدی اتصال است، حالا این ذکر از اینجا، آن ذکر از آنجا، این از اینجا، هر کدام از یک زاویه ای آن اتصال را ایجاد می کند.

بعد کسی که ذکر می دهد حفاظ آن را هم بایستی بدهد، چرا؟ به محض اینکه فرد شروع می کند به ذکر تمام عوامل ضد کمال، شبکه منفی، موجودات غیرارگانیک به او حمله ور می شوند، ضمن اینکه او هر چی بخواهد بگوید «لا اله الا الله» «سبحان الله» یا ذکرهای خاص، یا اسماء وقتی بگویی «سبحان الله» این حمله دارد، همین جوری نمی گویند «بگو! بگو! بارک الله! باز هم بگو! باز هم بگو!» این حمله دارد فرد مورد حمله واقع می شود. ما تجربه ای که روی افراد زیادی داریم و بین خودمان هم هستند و اینها اشخاصی هستند که سابقه ذکر گفتن ها را دارند و بعضی از آنها هم دوستان حاضر در جلساتی که خروج داشتند، صحبت های آنها را گوش دادند، کسانی که سابقه ذکر داشتند درگیری موجودات غیرارگانیک سر جای خودش محفوظ است. این تجربه ماست، شما می توانید در این تجربه شرکت کنید، نمونه هایی به شما نشان بدهیم، بیایند خودشان صحبت کنند، تا برای شما مشخص شود که ماجرا به این صورت هست.

دیدگاه های  
خرافی و خلاق  
واقع و دین  
طاهری که  
منجر به ترس  
افراد از ذکر  
گویی می شود

اما در پشت قضیه چه ذکر، چه این، چه آن همه اش یک جنس است، همه اش اتصال است همه اش قرار است یک کار انجام بدهد، جدا از همدیگر نیست. می گویند «همه راه ها به رم ختم می شود» این ضرب المثل، همه چی باید به اتصال ختم شود. اگر به اتصال ختم شود، اگر به اتصال ختم شود یک کاری انجام می شود اگر به اتصال ختم نشود یک میلیون بار بگو، ده میلیون بار بگو، هیچ اتفاقی نمی افتد. پس در واقع بحث ظاهر، باطن و تمام این مسایلی را که داریم، در این قضیه هست و بحث حفاظ، یا حفیظ و یا حافظ، دیروز هم اتفاقاً پیش آمد و این صحبت را کردیم، وقتی می گوییم، منظور این نیست که یک کلمه گفته باشیم «یا حفیظ، یا حافظ» و اینکه تو حفظ می کنی، چه جوری ما را حفظ می کند؟ کی را حفظ کرده؟ منظور از حفظ چیه؟ منظور این نیست که هر کس بگوید «یا حفیظ، یا حافظ» حفظ است، منظور از این مسئله چیه؟





**عدم نیاز به تمرکز ، ذکر و ماترا**

در پاسخ به یک سؤال (خانم) تمرکز لازم نیست ، توجه بفرمائید که ما در دوره های بالا مثلاً در دوره ۷ تازه وارد یک پروسه جدیدی می شویم ، در این پروسه جدید انعکاس در سطح عالم هستی دنبال می شود ، وارد مرحله جدیدی می شویم ، جهان هستی عظمتی دارد ، فهم این دوره هرپوش نیست حلقه آن سره مرکوش نیست ما باید انعکاس پیدا بکنیم و لذا ارتباطات خاصی است که از دوره ۷ وارد این فاز جدید می شویم ، ارتباط گسترده و پخش شدن در عالم هستی ، یعنی اینکه سطح فکر ما در سطح عالم هستی گسترده بشود ، کسی که به تمرکز عادت کرده ، تمرکز یعنی زندانی شدن در یک چیزی ، این زندانی شدن یکی از عوارض اینست که ملکه ذهن می شود ، مثلاً کسانی که ملکه ذهن دارند حالا مثلاً ماترا یا ذکر ، چیزی دارند ما باید اول اون را پاکش کنیم ؛ از همین ابتدا نمی خواهیم کسی عادت کند ، کسی شرطی شود ، شرطی شدن در اینجا دشمن این قضایا است ، شرطی نباید بشویم ، لذا به هیچ عنوان ما روی هیچ چیزی تمرکز نمی کنیم ، بلکه گسترده در واقع عمل می کنیم ، درست برخلاف تمام مکتبهائی که تا امروز شما شنیدید ، همه مکاتب می گویند تمرکز ولی ما درست برعکس ، حتی دیدنی

طاهری ذکر را باعث شرطی شدن ذهن و دشمن روش درمانی و عرفان دروغین خود می داند.

در روش طاهری، دین، مذهب، اعتقاد و ذکر جایی ندارد، چرا که اینها همگی مولتی برای این مکتب هستند.

داریم که در آن واحد همه را می بینید و هیچ چیز را نمی بینید ، من یک موقع روی ایشان تمرکز می کنم و یک موقع اینجا باید ممتحن بایستم همه را بینم و هیچکس را هم نمی بینم ، عیسی مسیح (ع) می فرماید تا مثل کودکان به دنیا نگاه نکنید ملکوت خدا را نمی بینید ، طفل نگاهش همین بود که گفتم همه جارا می بیند و هیچ جارا نمی بیند ، یعنی فوکوس (تمرکز) ندارد ، تا چند ماهگی همه جارا می بیند و درواقع هیچ جا را نمی بیند ، بعداً یواش یواش تمرکز پیدا می کند ، خُب اینها یک رمزهائی است ، بنابراین ما اگر بخواهیم گسترده را تجربه بکنیم نباید شرطی بشویم روی واژه ماترا و... این حرفها و بعد تازه می بینیم که کمال به این حرفها نیست ، مگر شما در این دوره ماترا گفتید ، یک سوگند نامه امضاء کردید یک نظر شد و تفویض شد تمام شد ، همه اش همینطوری است ، نه ریاضت داریم ، نه نوع تغذیه داریم ، نه تیپ داریم ، تیپ کافا ، واتا و... سوداوی ، دمو ، بلغمی ، صفراوی و... هیچی ، اینها همه اش اشغال کننده ذهن است ، ذهن درگیر این چیزها می شود ، و بعد می بینیم که اینها آفتهائی برای ذهن است و چقدر ذهن مارا اشغال می کند ، مثلاً افرادی که رژیم غذایی تجربه کردند همه اش ذهنشان درگیر است که این را بخور ، نخور ، آبی خوردم وای ... همین آبی ، وای خودش چاقی می آورد ، درواقع سوخت و ساز و متابولیسم بدن را ناقص می کند ، و دوباره مشکلات دیگر و الی آخر ، همه اینها بحثهای مفصلی دارد ، بنابراین کمال به این چیزها نیست ، بحث کمال را منحصرأ باید از دید کمال نگاه کنیم ، نه به خوردن است نه به نوع ورزش است نه به گناهکار بودن و نه به بی گناهی است و... به هیچکدام از اینها نیست ، ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست ، درد اشتیاق نیست ، یعنی کسی مشتاق نیست ، اگر مشتاق بود اونوقت انجام می شود ، ربطی به تیپ ، ماه تولد ، ستاره و...





@Halghe\_Asnad

Aparat.com/Halghe\_Asnad

این حرفها نیست ، انسان تحول پذیر است ، کمال پذیراست ، هر ماهی بدنیا آمده و... یک ذره اشتیاق

می خواهد ، بنا براین ذهنمان را از این حرفها بگذاریم کنار ، کمال مکانیکی نیست ، مثلاً کمال به

حمل انگشتر ، گردنبند ، آویز ، دعا و... نیست ، یک آیه قرآن به این نیست که مثلاً آن را بیچیم در یک

چیزی بگذاریم در... تا مثلاً این تو را حفظ کند ، اون حفاظ باید وجودی باشد ، نه خیر اینطوری

نیست ، بالاخره ما یک جانی می‌رویم که اون با ما نیست ، بنابراین این حفاظ باید همراه ما همه جا

باشد ، پس باید وجودی باشد ، لذا بعداً می بینیم همه این مشکلات مکانیکی می‌رود کنار ، این را صد

بار بگویم اینجوری می‌شود ، اون را چکار کنید اونجوری می‌شود ، نه خیر اینطوری نیست ، کلاً در

این مسیر هرچه می‌رویم جلوتر می‌بینیم که راه خدا کوتاه‌ترین راه است ، یعنی ما در یک مسیری داریم

می‌رویم که هر جای این مسیر راه خدا یک مقداری به نظر می‌رسد ، هرچه می‌رویم جلوتر می‌بینیم

کوتاه تر می‌شود ، کوتاه تر ، کوتاه تر آخرش یک نقطه است ، آن *نقطه‌نمایشی در حرف نمی‌گنجد بر طاق فراوشی بکار کتاب*

اول ، بنابراین راه خدا هرچه برویم جلوتر کوتاه تر می‌شود ، اما درکله ما چی کردند ، به ما وقتی

می‌گویند راه خدا همه وحشت یا غار ، آویزان شدن ، تخت میخ دار خوابیدن و... به یاد اینها می‌افتند

، آیا ارتباطی دارد اینها به همدیگر ، بعداً می بینیم که ارتباط ندارد ، بحث کمال این چیزها را

نمی‌خواهد ، خداوند تعوذ بالله سادیسیم ندارد که یعنی من حتماً باید روی تخت میخ دار بخوابم تا

دو کلمه به من بگوید یا دو کلمه به ما یاد بدهند یا یک کاری برای ما انجام بدهند ، اصلاً اینطوری

نیست ، ما به سادگی و به راحتی می توانیم از الطاف او استفاده بکنیم ، بدون اینکه به خودمان صدمه

بزنیم ، بدون اینکه وارد ریاضتی بشویم ، بدون اینکه بخواهیم کار خاصی بکنیم ، هیچ کدام از

اینکارهایی که جنبه مکانیکی دارد ، جنبه تشریفات دارد ، جنبه مراسم دارد هیچ کدام در مسیر کمال

لازم نیست که نیست .

### فرا درمانی و بیماریهای ارثی و ژنتیکی

بعضی از بیماریها می‌بینیم که ارثی و ژنتیکی هستند ، نقص کروموزم است ، بعد ما در عمل متوجه

می‌شویم که بهبودی حاصل شد ، مثلاً لوزالمعده‌ای از کار افتاده بوده پس از ۲۰ سال به کار افتاده ،

دیابت نوع اول داریم که بهبود یافته مدارکش موجود هست ، خُب ژنتیک و ارث می‌گوید که باید باشد

بیماری ولی ما می‌بینیم که بهبود یافته ، چه اتفاقی باید افتاده باشد ، باید تغییر کرده باشد ، چون

دستورش را دارد می‌دهد ، اگر بهبود داشته باشیم باید دستور را تغییر بدهیم ، بعد از بهبودی که دیگه

ایشان اون نقص را نداشتند از ایشان ژنی که در این وضعیت انتقال پیدا بکند به نسل بعدی این

وضعیت (وضعیت جدید) گزارش می‌شود به نسل بعدی نه وضعیت ما قبل ، وضعیت فعلی گزارش

می‌شود به نسل بعدی که مشکل نیست ، عادی است و هرچه هم بوده برطرف شده ، لذا ما براین اعتقاد

هستیم البته به مدد تجربه تا اینکه انشاءالله بزودی هم بتوانیم آزمایشات ژنتیک انجام بدهیم و عملاً

بتوانیم اثبات کنیم ، ما براین باوریم که می‌شود تغییرات ژنتیک ایجاد کرد ، هر زمان که ما علامت



انجمن نجات لحظه

www.NejatazHalghe.ir

@Nejat\_az\_Halghe



@Halghe\_Asnad

Aparat.com/Halghe\_Asnad

### دلایل ظاهری برای اعتقادش (تشعشع آیات):

- ❖ آگاهی و شهود: با آگاهی به این مسئله دست یافته‌ام و محصول دریافت‌هایم است. (دوره مستری؛ ص ۴۱)
- ❖ زشت بودن: جدا کردن آیات کار خیلی زشتی است. مثل این است که چشم را که خیلی هم قشنگ است، از کاسه‌ی سر بیرون بیاوریم. خیلی وحشتناک است (دوره مستری؛ ص ۴۱)
- ❖ ایجاد کثرت و درگیری انسان با خود: یکی از علت درگیری‌های زیاد انسان‌ها جدا کردن آیات و ایجاد کثرت در آنان است. و این کار پیوستگی حفاظ قرآن را از بین می‌برد. (دوره مستری؛ ص ۴۱)
- ❖ تشعشات و حملات موجودات غیر ارگانیک: جدا کردن آیات باعث تشعشات و حملات می‌شود. (دوره مستری؛ ص ۴۲)
- ❖ نماد و تزئینی شدن آیات: با جدا کردن آیات، آن‌ها به شکل نماد در می‌آیند؛ مثل خطوط هیراگانا، کاتاگانا، کانچی... و جنبه‌ی تزئینی می‌یابد (دوره مستری؛ ص ۴۲)
- ❖ استناد به مسیحیت: ندیده‌ام مسیحی‌ها در کلیسا یا جاهای دیگر انجیل و کتاب مقدس و عهدین را جدا جدا کنند. (دوره مستری؛ ص ۴۳)
- ❖ بد شدن حال انسان: این کار باعث بد شدن حال انسان می‌شود (دوره مستری؛ اشاره به خانمی که اسم پسرش علی است).



نجات از حلقه

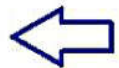
www.NejatazHalghe.ir

@Nejat\_az\_Halghe

## دوره مربیگری

مزه گاز زدن سبب را به او انتقال بدهیم. این تعریف ها را دارد. مطابق این قضیه کار می کنیم و این مراحل را باید طی کنیم، یعنی باید بیاییم یک سوگندنامه بنویسیم، بعد لایه محافظ بگیریم و بعد بلافاصله برویم شروع به کار کنیم و این قضیه نیاز به هیچ ممارست، تمرین و چیزی ندارد. این اصولی است که آنها با این برخورد می کنند، تست می کنند چون بعضی ها ممکن است فکر کنند مکانیکی است، یعنی بگویند اینها الان می چسبانیم.

### پیوستگی آیات



س: در قرآن یک سری سوره ها هستند که در ابتدایش حروف است که رمز است این چگونه است؟

**استاد:** آنهایی که به این صورت است، در بحث طلسم مکانیزمش را متوجه شدید که جاری شدن طلسم ها بعضی ها با شکل است، بعضی ها با عدد است، یا حروف است، بعضی ها با انجام مراسم خاص است، اینها در واقع جزو لاینفک یک سوره است و یکی از همان کارهایی که انجام می دهد جلوی یکسری مسایل را می گیرد، بنابراین ما خودمان اعتقاد داریم که سوره را نباید تکه تکه کرد، اعتقاد داریم که یک چیزی را جدا می کنند و تابلویش می کنند و به دیوار می زنند، اعتقاد داریم و قبلاً هم راجع به آن صحبت کردیم. مثل چشم می ماند که خیلی هم قشنگ است ولی اگر از کاسه سر بیاوریم بیرون خیلی زشت می شود، خیلی وحشتناک است.

**دریافت طاهری** این مسئله را ما یک چیزهایی دریافت کردیم که نباید جدایش کرد، همان کلیتش و باید در جای خودش به آنها نگاه شود و اینطور نیست که اینها را تکه تکه کنیم و یک تکه بگذاریم اینجا، یک تکه بگذاریم آنجا، اینها را نمی شود جدا کرد. کلیتش یک جور حفاظ دارد، وقتی جدا جدا می شود، مسایل به یک شکل های دیگر درمی آید. یکی از علل درگیری های زیادی که داریم، یکی اش همین است، ایجاد کثرت در آیات است، از هم جدا شدنش آن پیوستگی اش که یک حفاظی ایجاد می کند، از بین می رود. غیر از این حفاظ هم چیزهای دیگر می خواهد «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من شیطان الرجیم» (نحل ۹۸) تازه آن را هم می خواهد.

کثرت در آیات

**ادامه س:** سوال ایشان در مورد حروف مقطعه بود، من ربط اش را متوجه نمی شوم!؟

**استاد:** توضیح دادم در مورد طلسم، ربطش این است که طلسم می خواهد یک مسئله ای را جاری کند، قضیه ای را می خواهد جاری کند حالا یا مثبت یا منفی. در اینجا هم این مسئله ای که هست با گفتن این قضیه استارت هایی می خورد که جریاناتی را برای خودش در جهت حفاظ و اینها راه می اندازد که جزو لاینفک آن سوره شود، وقتی جدا می شود، تکه هایی را از یک سوره جدا می کنیم می آوریم بیرون، از آن چیز اصلی اش جا



## دوره مربیگری

مانده، جدا شده از آن حفاظ اصلی خودش برخوردار نیست، حملات و مسایل خاص خودش را دارد. یعنی آن کاری را انجام می دهد که آن کار در جهت یک پیوستگی و یک حفاظ کلی است.

**دانش پژوه:** منظور شما این است که آیات از توی سوره جدا نشود؟ 

**استاد:** آن مسئله دومش، حالت اولش این را جاری می کند، پیوستگی اش؛ فرض کنید یک ساختمان بتن آرمه، بهم بافته شدن میل کردها هست که استحکام آن ساختمان را تعریف می کند، این بهم بافتگی و پیوستگی را وقتی که اینجا ما از هم جدایش کنیم، آن استحکام را ما نداریم و بهم بافته شده این قضیه تعریف دارد، معنا دارد. کاربری اش وقتی که بهم بافته است ما کمتر در معرض مسایلی هستیم، جدا جدا، تکه تکه اش می کنیم و از آن تابلو درست می کنیم، بار حمله خاص خودش را پیدا می کند.

**س:** ..... ج: یک سوره یک جوری شروع شده، یک جوری خاتمه پیدا می کند، بهم بافته شده است خودش بافته شده، حالا کلیتش آن یک ماجرای دیگر است ولی کل یک سوره ما این دریافت را داریم که جدا جدا و تکه تکه نباید بشود. **ادامه س:** ..... **استاد:** شما شنیده اید می گویند قرآن را باز نگذارید؟ بطور کلی یکسری مسایل در این قضیه هست که بیشتر ادراکی است، مثلاً ما از یک چیز جدا که به عنوان تزئین از آن استفاده می شود ما چیز خوبی نمی گیریم. این چیزی نیست که استدلالی باشد، یک مسئله ادراکی است، باید حس کنیم، که بعضی از دوستان حس می کنند.

**س:** مثلاً آیت الکرسی که استفاده می شود؟

**ج:** به طور کلی وقتی به این شکل درمی آید، کما اینکه دارید می بینید یواش یواش آن مسئله اش حالت یک **نماد** پیدا می کند، می شود یک نماد مثل خطوط **هیراگانا**، **کاتاگانا**، **کانجی**، حروف چینی که یک نماد است و می نویسند و یک چیز دارد یعنی آنجا می بینند، نمی خوانند این دیدنی است با دیدن اینها معانی را دریافت می کنند، خواندنی است در وهله اول، خطی است دیدنی، چشمی، این بخش توضیح اش مشکل است. این وقتی به صورت نماد درمی آید یک ماجراست وقتی در قالب حروف است یک ماجرای دیگری دارد، نباید به صورت نماد دربیاید بیرون. وقتی به صورت نماد درمی آید- الان مثلاً همه چشم شان عادت کرده، یک تابلو می بینند، این را به عنوان منظره می بینند، این را دقت کردید؟ مثلاً «و ان یکاد الذین کفروا...» دیگر شده یک نماد، حالا یک جایی به صورت تزئین درمی آید...





### دوره مربیگری

س: ..... استاد: نه دیگر این قرار نیست به صورت نماد شود، نمادش یک تشعشی دارد، آن یکی یک تشعشی... شما در عمل می بینید که این کار تاثیر مثبت داشته یا منفی؟..... قبلاً یک اشاره ای به این مطلب داشتیم، بحث نماز و این مثال را خدمت تان زدم، این مطلب را هم یک بار دیگر خدمت شما توضیح دادم، مثال چشم را هم یک بار خدمت تان عرض کردم. الان به نظر شما این حرکت تاثیر مثبت داشته یا تاثیر منفی داشته؟ الان نمی خواهم جواب بدهید، می خواهم بررسی کنید ببینید این تاثیر مثبت داشته است یا منفی؟ حالا این را بررسی کنید، بعضی از دوستان تشعشات این موضوعات را گرفتند، بقیه دوستان هم توجه کنند، عجله نیست چون یک بحث خیلی مهم است و بحثی است که ما مشکل می توانیم جا بیندازیم برای همین هم زیاد واردش نشدیم و نمی شویم، ولی به طور کلی بد نیست ما هم روی یکسری نکات توجه داشته باشیم تا ببینیم چه جوری است.

س: منظورتان این است که اگر باز بماند ممکن است موجودات از آن استفاده در جهت طلسم کنند؟

ج: تشعش اش فرق می کند، در قبال کارهایی که ما می کنیم سهل انگاری است، یک جا این است، یک جا آن است، تشعشات فرق می کند.

استناد به مسیحیت من الان یکدفعه یاد یک موضوعی افتادم همین جا و جالب این است که من ندیدم از انجیل و کتاب مقدس همچین استفاده ای شود، من همین الان این به ذهنم آمد، مطلقاً همچین چیزی ندیدم که مثلاً در کلیسا، در جاهای دیگر تکه بریده هایی از کتاب مقدس حالا عهد عتیق، عهد جدید، من ندیدم که این کار شده باشد. جداگانه به در و دیوار و تابلو... ولی مثل ما مرسوم نیست.

س: .....<sup>۳۰</sup>دفعه ج: بررسی آیه به آیه آن یک ماجرای دیگر دارد که اصولاً دریافت معرفت آن است چون خواه ناخواه، باید آیه آیه کشف رمز شود، معرفتش دریابید بیرون، آن خللی وارد نمی کند، اما در این مسئله هست. بالاخره از بحث اصلی کاملاً جدا شدیم، برگردیم سر قضیه، منتها این در ذهن شما باشد روی آن تحقیق کنید ببینید دریافت ما درست است یا درست نیست، آیا شما هم همین مسئله را دریافت می کنید.

مادر علی: آیه  
ای را که شما  
روی برگه  
نوشتید،  
تشفیح داشت

گزارش: ..... ج: یکی از مسایلی که ایجاد مشکل می کند همین آیات جدا شده است که روی پلاک ها و... پسر ایشان با دیدن این قضیه حالش بد شده است. حالا کاری نداریم، این بحث ها را بخواهیم، بعداً... یک ارتباطی را هم در بحث همین لایه برقرار کنیم.

